

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شمی صلواتی
۱۲ اکتوبر ۲۰۲۲



شمی صلواتی

"سندج سرخ را نباید تنها گذاشت"

دلنگ ونگران شهر و زادگاهم هستم امشب

دلنگ سندج سرخ

آنجا که به صدها انسان برابری طلب در آن جانباختند

دلنگ همکلاسیهائی که هر یک به درد تلخی جان باختند،

دلنگ شهری که در آن به دنیا آمدم،

و در آن خودم را شناختم،

به عنوان شاهد!!

"با دیدن سنگ فرش‌های خونین،

و جسد‌های افتاده بر زمین!"

«چم جاجی نسی»

دلنگ ونگران شهر و زادگاهم هستم امشب!!

دلنگ سندج سرخ

من افسرده و دلگیرم امشب

و در این نصف شبی دوباره می نویسم رفیق!!

«ما به جز انقلاب، انتخاب دیگری نداریم بیا تا

باسرنگونی جمهوری اسلامی، نفرتمان را به پای درخت جهل، که آیت‌الله‌ها برآمده از آنند، بریزیم....»

زاده این شهر خونین من! «سنندج»

که در آن مبارزه را آموختم

شهری که از ابتدای انقلاب به خمینی گفت «نه»

به حکومت اسلامی گفت «نه»

و امروز مردمان این شهر در آتش و خون می رقصند

سرخ ترین شهری که در همان ابتداء با یک نه بزرگ ارتجاع را پس زد و خواهان یک سیستم انسانی بود.

امروز این شهر در آتش و خون است

شهری که برابری طالبان ایران و جهان، نباید تنهانش بگذارند...»

*به یاد ستاره های سرخ سنندج

اگه گفتم دوستت دارم، باورم کن

چرا که! من از دیار دور ، از شهر غریب؛

آنجا که آسمانی پر از ستاره دارد، می آیم

اگه گفتم دوستت دارم و توئی تنها گل رویائی

اگه به سادگی از عشق لبخند زدم

اگه به آرامی از اشک سخن گفتم

و اگه با بیانی ساده زندگی را برایت تصویر کردم

باورم کن و غرق نگاهم باش

چرا که من از دیار دور می آیم

آنجا که برای عاشقان نامی آشنا دارد

آنجا که سرخترین شهر جهان است

و آسمانی پر از ستاره دارد

آنجا که پر از گلهای رویائی است

آنجا که چشمه های آغشته به خون دارد

و با دشتهای وسیع،

و با رودخانه های روان!

باورم کن،

منم، نماد تازه ای از آنچه که در ذهن توست

نماد عشق و باید تصویر کرد

و بر روی آن نوشت عاشقان همیشه پیروزند

حتی در هنگام جان کندن و فدا شدن !

عاشق یعنی گل رؤیائی
یعنی زیباترین گل بهاری
یعنی در عشق سوختن
یعنی تن به رهائی دادن
و رهائی یافتن
پس عاشق باش به خاطر خودت
به خاطر حیات انسان
به خاطر نفسی آزاد
به خاطر جنگ با خدایان
به خاطر رفتن به شهر عشق
به خاطر شهری که آسمانش پر از ستاره است
به خاطر یک اندیشه پاک و انسانی
به خاطر یک هم‌آغوشی ساده
به خاطر پیوند دو لب
و به خاطر حرفهای عاشقانه
به خاطر یک فریاد!
منتظر باش و باورم کن
من یک اندیشه ام
یک روح رها شده
در اوج پرواز!
که می آیم .

شمی صلواتی